

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۰۵ مارچ، ۲۰۲۳

سراج وهاج

تهاجم فرهنگی همسایه ها و دیگران

مبحث اول

۲۱ دسمبر، ۲۰۱۵

مقدمه استقلال خیلواکی:

(افتخار داریم که منبع آثار ارزشمند مطبوعاتی عالیقدر محترم «سراج وهاج» را درین وبسایت ملی منتشر می نمایم که بدون شک نه تنها از شخصیت های وطنپرست، صاحب مطالعات وسیع، دانشمند و نهایت خیره وطن هستند، بلکه در تمام جریانات بعد از سقوط سلطنت و تمایل کشور به نشیب چپگرایی ذریعه عمال وابسته به سفارت شوروی که متأسفانه مؤسسات مطبوعاتی کشور ازین مصیبت صدمات غیر قابل جریانی را متحمل گردیدند، این انسان والا شخصیت و دانشمند، از آن باطلاق مخرب پاکیزه و منزله باقی ماند و حتی در برابر آن سیه روزی ها و فعالیت های آلوده، مقاوم و سرفراز و آبرومند به مبارزه پرداخت. در مهاجرت که نفوذ و تجاوزات فرهنگی ایران را عده زیادی از مطبوعاتیان تکیه به رژیم آخوندی مزور ایران در کشور رایج نمودند و دست به تخریب لسان ملی و دری اصیل افغانستان زدند، محترم آقای وهاج به مبارزات منطقی و افشاگری های علنی بر علیه آنان آغاز نمود.

با دسترسی به آرشیف ایشان که محتویات ارزشمند آن کاملاً رنگ و جلای ملی داشته و در حقیقت قلم توانای شان بر علیه تخریب فرهنگ و کلتور منزله افغانی و حمایت از وحدت والای ملی فعال بوده است، منبعد قسمت های مختلفه و نهایت آموزنده آثار گرانبهانشان را جهت آگاهی و آموزش نسل های افغانستان عزیز تقدیم میداریم):

امید و توقع بنده این بوده و هست که چون عده زیادی از مردم افغانستان از بخش های متفرق این تهاجمات مخرب فرهنگی بی خبر گذاشته شده اند، لاقلاً، اهل خبره، افغانان دانا و بصیر، اهل قلم، نامه نگاران، و متصدیان تلویزیون ها ... که احتمالاً این سطور ناچیز رامی خوانند، باید به حال زار افغانستان در قبال همسایه ها، توجه جدی تری بنمایند و کم از کم در ساحت کار خود، در برابر این تهاجمات بایستند و سنگرهای کوچکی در حفاظت ارزش های فرهنگی - بالخاصه مذاهب و زبان های برگزیده ما (به نحوی که خواسته اکثریت مردم افغانستان است، نه به اشکالی که اجنبی یابند) «اجنبی پرست می خواهند»- در برابر مهاجمان ایرانی، پاکستانی و سایرین ایجاد کنند.

۱- افتخار بنده در این است که آنچه را با تمام وجود و حضور وجدان درک کرده، برای وطن و هموطنان «مفید» تشخیص داده ام، با صراحت منتشر می سازم. در عین حال، طبعاً آرزو مند وجود متفکرین بیشتر و بیشتر استم. آیا ممکن است من و دوستان بنده توقع ایجاد چنین اتفاق، چنین همفکری و همنوایی را در حلقه اکثریت هوشمند جامعه خود داشته باشیم؟... آیا وطنخواهی (یا وطنپرستی) که همیشه ادعای آن را داریم، صرف با یاد آوری سنگ و چوب و دشت و دمن و مناظر زیبای آن کشور و ملامت کردن چند خاین چوکی پرست ختم می شود؟

به عقیده بنده، وطن را با مردم اش (به هر قوم و قبیله ای که منسوب هستند)، با زبان ها و اصطلاحات و رسم و رواج و عنعنات آن باید دوست داشت. یعنی اگر از سرپای آن، عطر فرحت بخش کلتور خاص افغانی که هویت برجسته مردم وطن را تشکیل می دهد، به مشام نرسد، آن وطن به دو توت نمی آرد...، اگر گوش های ما را - در گوشه گوشه آن سرزمین - صدای خنده کودکان سالم و خوشحال نوازش نکند...، آن وطن - جز تماشای یک خطه خشن، مسخ شده و بی روح، ارزشی نخواهد داشت... کرسی های دولتی اش، اگر احساس کنیم که توسط وطن فروشان به چرخش افتاده است، برای بنده و کسانی که بامن هم عقیده هستند، ناراحت تر از چوکی الکتریکی (مخصوص گنه کاران محکوم به اعدام)، خواهد بود.

توجه باید کرد که سردمداران دولت پاکستان و قسماً حکومت آخوندی ایران، اما بطور کل: گروه های زردشتی (دور افتاده از مرکز ایران)، در جنایت ها و اعمال نفوذ در ذهن و شعور جوانان افغان و تلاش ها برای تهاجم کثیف فرهنگ و زبان و در نهایت امر، ذلیل ساختن کشور و مردم افغانستان... تنها نیستند، یعنی [طور مثال] صرف نکوهش سیاست های غلط حکومت آخوندی ایران و دولت ماجراجو و سخت افراطی پاکستان، ما را از جرم تعمیم فرهنگ های خاص آن دو کشور در وطن ما برائت فرهنگ های خاص آن دو کشور در وطن ما برائت نمی دهد و هم نمی تواند ثبوت آن باشد که

گویا ما تحت تأثیر ایران و پاکستان نیستیم! توجه شود که عده زیادی از روشنفکران، دانایان و حتی استادان ناسیونالیست و متعصب ایران و پاکستان و چند کشور دیگر که ظاهراً چهره خوش نشان میدهند و اظهار محبت و صمیمیت می کنند، نیز با تلاش بی حد و حصر و باحیله های متعارف ارج گذاری ظاهری به ملت افغان و طرح دوستی و محبت مصنوعی با افغانان سرشناس، مرام شوم خود را به وسیله یک عده از افغانان مطرح و مؤثر (یا چند دانشگاهی سست ایمان) عملی می سازند، توسط افغانانی عملی می سازند که حاضر شده اند به وطن و مردم افغانستان خیانت و به اجنبی کرنش کنند (از قبیل: بعضی از اعضای دولت، برخی از برنامه سازان و حتی چند صاحب تلویزیون و نویسنده افغان که آلوده ساختن کلتور و زبان افغانستان را شاید جزء بالندگی و افتخارات خود می دانند!) حضرت اقبال به یکی از مشخصات و خصوصیات حق پرست چنین اشاره می کند: (هر که حق باشد چو جان اندر تنش - خم نگرود پیش باطل گردنش).

درجایی خواندم که هیأت معاونت ملل متحد برای افغانستان، نوشته است: برخی از رسانه های افغان در خدمت سازمان های اطلاعاتی خارجی قرار گرفته اند یا شدیداً به نفع پالیسی های کشورهای بیگانه نشرات دارند. این رسانه های افغان بین حمایت از ایران و پاکستان تقسیم شده اند. همسایه های افغانستان رسانه های افغان را جهت استحکام موقف شان علیه یکدیگر و - برای تقویت متحدین داخلی خود- با ایجاد حساسیت داخلی مورد استفاده قرار می دهند... رسانه های محلی افغانستان از کشورهای همسایه پول به دست می آورند. (مشاور مطبوعاتی رئیس جمهور ایران نیز اعتراف کرد که: "ایران رسانه هارا به خاطر منافع خود تمویل می نماید تا افغان ها از اشغال غربی ها رهایی یابند!!").

۲- یک نویسنده با وجدان افغان می نویسد: "با تمام این زشتی ها و کشتار و تحقیرهایی که ایرانی ها در این سال ها با افغان ها کرده اند، باز هم نشرات و رسانه های افغان که بخشی از آنها در وابستگی مطلق و برخی در وابستگی کامل به ایرانی ها قرار دارند، در چنین مواردی سکوت اختیار کرده، با شرف و وجدان خود بازی می کنند و نشان می دهند که در وطن فروشی و پستی، از هر مزدوری مزدورتر اند.

۳- بسیاری از قاچاقچیان ایرانی - بعد از گرفتاری- یک افغان بی گناه را به گیر می دهند، چون اگر چنین کاری بکنند، اعدام شان به حبس تقلیل می یابد و این آسان ترین راه نجات است، چون با این گرفتاری نه کسی صدای افغان را می شنود و نه او را اجازه می دهد که از خود دفاع کند. بیشترین بخش از ۶ هزار جوان افغان که همین اکنون در زندان های ایران به سر می برند و سه هزار آن برای رفتن به پای دار ثانیه شماری می کنند، از این قبیل افراد اند.

سؤال این است که: آیا ممکن است هیأت‌معاونت ملل متحد دروغ گفته باشد؟... درحالی که ما، مردم خود را خوب می‌شناسیم و همچنان از سیاست‌های چند دهه‌ اخیر پاکستان و ایران نیز اطلاع کافی داریم. حکومت آخوندی ایران که با استفاده از پول‌های سرشار نفت، یکسو دست می‌اندازد، دگرسو پای، به حدی متعصب است که حتی بر جوانان کشور خود رحم نمی‌کند. یکی از عزیزان ما در این مورد نوشته بود:

«رژیم ایران چنان در تار و پود تعصب‌گنبدیده مذهبی و اندیشه‌ "صفوی‌گری" جلو رفت که همان نقشه‌سیاسی و دموگرافیکی اسرائیل را که در مناطق اشغالی فلسطینی‌ها به کار برده است، موبه‌مو در مناطق سنی‌نشین ایران تطبیق و عملی کرده است».

۴- آخرین تذکر و تمنا: برخی از نویسندگان سایت‌ها و برنامه‌سازان عزیز ما در تلویزیون‌ها، هرگاه درباره مشکلات داخلی خود ما چیزی می‌نویسند، یا با اظهار تأثر از برخورد‌ها و بگو مگوهای خُرد و بزرگ ما یاد می‌کنند، غالباً هم به مشکل برخورد‌های قومی و زبانی اشاره می‌نمایند و آن را (بدون توضیحات لازم)، تقبیح می‌کنند. یعنی برای خواننده‌ها یا شنونده‌ها روشن نمی‌سازند که کی‌ها (چه کسانی) قوم پرستی می‌کنند؟ کی‌ها برخورد‌هایی لسانی دارند؟ چرا دارند؟... نزد خواننده یا شنونده که از ماجراء بی‌خبر است، این توهم ایجاد می‌شود که گویا اکثریت جامعه ما در این گناه بزرگ شامل‌اند؛ همه باهم پرخاش دارند که گویا زبان قوم من بهتر از قوم شما است!... در حالیکه ابداً چنین نیست. ما دو زبان ملی و رسمی- دری و پشتو- داریم، با چندین زبان خُرد و کلان دیگر... که همه آن مقبول ۹۹ درصد مردم افغانستان است و همه به آن می‌نازند... بنابراین، این گونه انتقادات گنگ، متأسفانه باعث ایجاد توهم شده، خشک و تر را در آتش قضاوت‌های نادرست می‌سوزاند! این واقعیت را برای چندمین بار تکرار می‌کنم که یک عده معدود (از جمع ناخلفان)، صرف بریکی از اقوام شریف افغانستان و یکی از زبان‌های کشور می‌تازند و به منفعت سیاسی یکی از همسایه‌ها و باتحریکات عنودانه آن همسایه‌مودی، توطئه می‌نمایند و در تلاش (مذبوحانه) افتاده‌اند تا به هوس خدمتگزاری به مُزد دهندگان خود، بین آن قوم نجیب و سایر اقوام شریف افغانستان، به زعم خود، فاصله ایجاد کنند.

این توطئه‌ها که پس از سقوط نظام شاهی، در حدود چهل سال دوام کرده است، یک عقده بزرگ حقارت (خود کوچک بینی) رانشان می‌دهد؛ زیرا احساس کرده‌اند که با وصف از میان رفتن آن نظام، این قوم نجیب (مانند دیگر اقوام) هنوز مستحکم و با عظمت است. زیرا دیدند: چند نفر دنیا پرست غارتگر

که از میان سایر اقوام نجیب افغانستان برخاستند و با هزاران چال و فریب و چسپیدن به دامن روس و ایران و پاکستان و عربستان سعودی، در طول چهار دهه اخیر، زمام امور را به دست گرفتند، نه تنها شهکاری پدید نیامد، که هیچ، حتی مدنیت نسبی وطن را به قهقرا بُردند و نام و نشان آن را با خاک یکسان کردند.

همین چند نفر (افغانستانی!) که در هر حال فرزندان عزیز وطن ما هستند، چون نتوانستند به کمک پاسداران ایران، آن قوم مورد نظر را طرد کنند، مساعی شان در ایجاد فدرالیزم نیز خنثی گردید، یعنی نتوانستند حتی خود را از پیکر ملت جدا ساخته، تدریجاً به ایران یا یک کشور دیگر ملحق سازند... از یک سو آتش تعصبات مذهبی راشعه و ساخته، خرافات مذهبی آخوندها را در وطن ما ترویج می دهند و از سوی دیگر، با لجبازی های مداوم، کلمات و اصطلاحات خاص ایرانی را برجای کلمات معمول و مقبول مردم افغانستان می نشاندند... و ما (وطن پرستان) چاره یی نداریم جز آن که محض از ارزش های معنوی کشور و از زبان برگزیده و شیرین و اصطلاحات خاص وطن خود- با پایداری و حرارت - دفاع کنیم ... بلی، ما درسنگردفاع از ارزش های ملی و تاریخی کشور و مردم خود قرار داریم . آیا این دفاع لازمی را می توان «ترجیح دادن یک زبان افغانستان، بر دیگر زبان های وطن» دانست؟ ... آیا اسم این دفاع وطنخواهانه را می توان «قوم پرستی» یا برخورد های قومی و زبانی و یا قسماً «تنگ نظری» گذاشت؟

اگر در گفتار شما عزیزان که هر جمله، حتی هر کلمه تان، در پروگرام های تلویزیونی، مؤثریت زیادی دارد، چنین وضاحتی موجود نباشد، عده بی شماری از مردم نجیب کشور که از این زد و بندها بی خبر مانده اند، تصور می کنند که هر که قلم برداشت و چیزی در این مورد نوشت، حتماً «قوم پرستی» می کند و یا با ترجیح دادن یک زبان وطن بر سایر زبانهای مردم کشور خود، با هم در جنگ و جدل اند! ... که هرگز چنین نبوده و نیست! ... در ذهن و شعور و احساس ما: همه زبان ها، لهجه ها، اصطلاحات و حتی مَثَلهای سی میلیون نفوس افغانستان عزیز، زیبا، دلپسند و ارزشمند است (طبعاً اصطلاحات و مَثَلهایی که از خودشان است، نه وارد شده و از برنامه سازان عزیز تمنا داریم که اگر نمی توانند (یانی خواهند) در دفاع از فرهنگ و زبان برگزیده ملی و رسمی افغانستان عزیز که اجزای پُرافتخار هویت ملی ما را تشکیل می دهند، شریک شوند، کم از کم - از روی لطف - خط فاصل بین متعرضان و مدافعان را روشنتر سازند. همین وبس.

ادامه دارد